

داد تا آنان نماینده خود را انتخاب کنند و در مرحله بعد، این نماینده در توزیع منابع، وارد چانه زنی شود. درغیاب این نمایندگی، امروز بلوک‌هایی که در قدرت شکل گرفته‌اند، همه بخش‌های جامعه را پوشش نمی‌دهند. آثانی که بیرون مانده‌اند، می‌خواهند وارد ساختار قدرت شوند، اما ساختار نماینده‌ای برای آنان قائل نیست، این کشمکش ادامه دارد. اما اگر این مشکل وجود نمی‌داشت، این سیستم رانتی تا مدت‌های طولانی می‌توانست ادامه پیدا کند. یکی از استادان اقتصاد یک مدل ریاضی ارائه کرده بود که مطابق آن، اگر یک اقتصاد، هیچ درآمدی جز رانت نفتی نداشته باشد، می‌تواند تا مدتی طولانی به زندگی خود ادامه بدهد، هرچند به توسعه نیافتگی نرسد. این وضعیت برای ما یک نتیجه خطرناک داشته است. به این معنی که در ابتدا و مقدمه برنامه‌های توسعه، همه چیزهای خوب عالم به‌عنوان هدف ذکر شده است؛ نوشته شد می‌خواهیم به رشد اقتصادی برسانیم، توزیع را مطلوب و اخلاق مردم را خوب کنیم. در برنامه‌ریزی به این حالت «دام همه چیز با هم» گفته می‌شود. درحالی که در واقعیت ممکن نیست؛ می‌دانیم که رابطه تورم و بیکاری یک رابطه الکلنگی است، یعنی با کاهش بیکاری، تورم افزایش می‌یابد و بالعکس. دولتی که می‌خواهد کار بکند، نمی‌گوید که هم می‌خواهم بیکاری را کاهش دهم و هم تورم را پایین بیاورم. این دو با هم ممکن نیست، به جای آن باید بگوید که مردم برنامه اصلی من طی ۴ سال آینده کاهش بیکاری است، در این مدت مجبور هستم تورم را تحمل کنید، اما سعی می‌کنیم از حدی بالاتر نروم. به عبارت دیگر، در مدیریت یا سیاست‌ورزی درست باید به مردم گفته شود که این خصوصیت را می‌گیریم، اما در مقابل چیز دیگری به شما می‌دهیم. مشکل ما این است که گرایش‌ها و بلوک‌های مختلف موجود در قدرت که خواسته‌های مختلفی دارند، هرکدام سعی می‌کنند هدف خود را به‌عنوان هدف ملی تضمین کنند. وقتی اینها کنار هم قرار می‌گیرد، می‌شود همان «همه چیز باهم» که از اساس ناممکن است. تنها در صورتی می‌توان از این حالت خارج شد که نیروهای تصمیم‌گیر وزن اجتماعی واقعی خود را داشته باشند. اگر کسی ۵ درصد وزن اجتماعی دارد، در ۵ درصد قدرت سهیم باشد. این امر به نوبه خود نیازمند بازتعریف سیستم نمایندگی است.

■ **آقای علوی تبار معتقد است دولت‌های رانتی، باوجود ناتوانی در حل مسائل، تا مدتی می‌توانند به حیات خود ادامه بدهند. آقای فاضلی شما فکر می‌کنید سیستم سیاسی در مواجهه با این شرایط چه می‌تواند بکند؟**

فاضلی: سخن این آقای علوی تبار درست است، اما به این شرط که این رانت برقرار باشد، اما حالا تداوم این رانت با ما و اگر هایی رو به روست است. هرچند سیستم‌های رانتی می‌توانند تا زمان تداوم رانت به حیات خود ادامه بدهند، اما همان رانت هم نیروهای متضاد خود را می‌آفریند، زیرا شما به کمک آن رانت طبقه متوسط مصرفی خلق می‌کنید. در کشورهایی که شرایط آب و هوایی مانند تهران دارند، کولر گازی بندرت پیدا می‌شود، زیرا هزینه برق به اندازه‌ای بالا است که استفاده از کولر گازی به صرفه نیست، اما چون یک اقتصاد رانتی داشتیم که به‌صورت مداوم نیروگاه ساختیم، مردم هم به وفور از کولر گازی استفاده می‌کنند. به عبارتی، رانت انرژی ارزان، طبقه متوسطی آفریده است که به معنای واقعی بد مصرف است، رانت این سیستم‌های حکمرانی، به‌صورت دیالکتیکی، بر ضد خود عمل کرده و شرایط نابودکننده خود را آفریده است. ضمن اینکه در ادامه این مسیر، گروه‌هایی که این رانت را مطالبه می‌کنند بیشتر هم می‌شوند، مثلاً ابتدای انقلاب، جمعیت کشور ۳۶ میلیون نفر بوده و حالا به ۸۰ میلیون نفر رسیده است و یعنی مطالبه رانت رو به افزایش است. این یعنی در این سیستم رانتی دائماً باید رانت بیشتری توزیع کنید تا رضایت خلق کنید. همه اینها سبب شده که امروز مطالبه رانت رو به افزایش، اما حجم رانت‌ها رو به کاهش و منابع آنان هم در حال فرسایش است. رو به کاهش بودن منابع و رو به رشد بودن متقاضیان رانت، شکافی ایجاد می‌کند که براساس آن به نقطه‌ای می‌رسد که با سیاست‌های قبلی دیگر نمی‌توان پاسخگوی این وضعیت بود.

■ **مسیرهای محتمل در چنین وضعیتی چیست و چه چشم‌اندازی پیش‌روی این چنین سیستمی است؟**

فاضلی: دوسه عامل در این میان تعیین‌کننده است. یکی مسیر تاریخی است که تاکنون طی کرده‌ایم، یعنی اگر در گذشته خود کارهای زیادی کرده باشیم، نقاط مثبتی داشته باشیم، مردم به ما اعتماد می‌کنند. بنابراین، یک مسأله مهم برای سیاستگذار، تاریخ و محدودیت‌های او است که این امر، مسیر خاصی را پیش‌روی قرار می‌دهد. دوم، شیوه ارتباط گیری ما زیرا اساساً مدل ارتباط‌گیری و شیوه حرف زدن ما درست نیست. بیشتر گفته‌ام که ما یک جامعه «دست و زنگ‌رز زبان» هستیم. سؤال شما این است که چطور می‌توان مسأله را حل کرد؟ من می‌گویم حل مسأله به مدل‌های ارتباط‌گیری هم ارتباط دارد. من تا امروز ندیدم که اگر حکومت درباره یارانه‌ها قصدی داشته باشد، تصمیم خود را به‌صورت شفاف برای مردم توضیح دهد. نه فقط تصمیم‌ها، حتی مشکلات خود را هم به مردم نمی‌گوید. زیرا وقتی به‌بحران می‌خورید که دیگران باید کمک کنند، باید واقعاً درخواست کمک را کنید و البته ملزومات درخواست کمک را هم بپذیرید. به عبارت دیگر، اگر درخواست کمک کردیم، تازه اول مذاکره است، اما مشکل ما فقط این نیست که با بیرون مذاکره کنیم، ما داخل هم مذاکره نمی‌کنیم، یعنی حکومت با مجموعه نیروهای داخلی بر سر اینکه چه باید کرد دم مذاکره نمی‌کند.

بینی‌های رهبران ما و مناقشات ژئوپلیتیک است که برخی از این‌ها در یک بازه زمانی بسیار بحرانی، به هم رسیده‌اند. متأسفانه تجربه تاریخی ما نشان می‌دهد هر بار که همه عوامل لازم موجود بود، یک عامل در میان نبود و نبود همین یک عامل، کل برنامه را خنثی می‌کرد. مثلاً گفته می‌شود عصر آقای خاتمی کارشناسی‌ترین دوران اقتصادی پس از انقلاب بوده است، اما دقیقاً در همین دوران به سیاست‌بوش در امریکا برمی‌خوریم. اما در دوران اوباما که قیمت نفت به ۴۰ دلار رسید، حاکمیت سیاسی پارئیس جمهوری وقت کاملاً همساز شد و به همین دلیل آقای احمدی‌نژاد تصمیم گرفت یارانه‌های انرژی را هذفمند کند، اما حتی یک نفر هم به خیابان نیامد و اعتراض نکرد، اما وقتی دولت روحانی تصمیم گرفت قیمت بنزین را ۵۰۰ تومان افزایش دهد، کشور بهم ریخت.

■ **آقای فاضلی در مقاله‌ای نوشتند که وقتی از حل مسائل ناتوان هستیم، به ناچار دست‌ما‌د جیب ثروت عمومی یا منابع ملی و طبیعی اعم از نفت و محیط زیست خواهیم رفت. سیستمی که به گفته شما بد طراحی شده و در خط‌مشی‌گذاری هم ضعف دارد، در مواجهه با مشکلات چه می‌تواند بکند؟**

علوی تبار: به لحاظ نظری می‌توان نشان داد که سیستم‌های رانتی، حتی اگر هیچ درآمدی غیر از رانتی که توزیع می‌کنند نداشته باشند، تا مدتی می‌توانند به حیات خود ادامه بدهند. از سوی دیگر، اقتصاد سیاسی ایران متکی بر رقابت و تنازع طبقات نیست، بلکه متکی بر تنازع و رقابت بلوک‌های قدرت است؛ در رأس یک بلوک قدرت است که افراد سیاسی مهم در آن حضور دارند که این بلوک برای خود، حامیان و افراد تحت‌الحمایه دارد. این‌ها در عرصه اقتصاد سیاسی و برای هر آنچه وارد اقتصاد می‌شود، با هم رقابت کرده



فاضلی: و ال‌رشتاین به ما یاد داد که ممکن است ما تاریخ را فراموش کنیم، اما تاریخ هیچ گاه ما را فراموش نمی‌کند. یعنی ممکن است یادمان برود که در ۴۰ سال گذشته چه کار کردیم، اما این کارها در نهایت مانند یک بهمن به سراغ ما می‌آیند. در کشور ما نیز، نظام سیاستگذاری دچار یک حلقه قهقرایی شده است، به این معنی که ناکارآمدی‌های گذشته انباشته شدند و سنگینی تصمیماتی را که در گذشته گرفتیم امروز احساس می‌کنیم. حالا وقتی می‌خواهیم با این بار سنگین مواجه شویم، سیاستگذار نمی‌خواهد ملزومات آن را بپذیرد

مسأله‌ای متمرکز شده و آن را حل کنیم، اما در آخر می‌بینیم وضع بدتر شد. چرا این گونه شد؟ به این دلیل که ما تنها زمانی مسأله را تشخیص می‌دهیم که به حد بحرانی رسیده باشد، بعد هم بدون توجه به ملزومات حل آن، شعار می‌دهیم و تصمیم می‌گیریم. این همه کاری است که داریم انجام می‌دهیم. این واکنش در شناخت از بحرانی شدن مسأله ریشه دارد، اما واقعیت این است که برای حل آن مسأله هیچ تصمیم سختی نمی‌گیریم. همان مثال هدفگذاری ۸۸۸ در برنامه ششم توسعه، این هدفگذاری یعنی برخی در کشور تشخیص داده‌اند که بیکاری در حال بحرانی شدن است، یا که تورم دورقمی داریم، بنابراین تشخیص می‌دهیم که این مسأله، بحرانی شده و دارد به سمت ما می‌آید. اما توجه نداریم که باید تمهیداتی برای ملزومات حل مسأله هم اندیشیده شود، اما نگاه ما به ملزومات حل مسائل، کل نگرانه و عمدتاً غیرهنجاری است، یعنی از جنس «باید» است، در حالی که نمی‌توان برکنشگر «بایدها» را تحمیل کرد. وقتی ملزومات عینی برای حل مسائل را در نظر نمی‌گیریم، هدفگذاری ۸۸۸ بر نامه هم محقق نمی‌شود و این محقق نشدن، یک بی‌اعتباری دیگر به مجموعه بی‌اعتباری‌های گذشته اضافه می‌کند.

■ **آقای دکتر علوی تبار اشاره کرد که ضعف خط‌مشی‌گذاری تنها مربوط به نظام حکمرانی نیست و جامعه هم چنین وضعی دارد. شما هم اشاره کردید که اساساً رسانه‌ها یا تشکل‌های ما نمایندگان واقعی حوزه اجتماعی نیستند. امروز آیا به اندازه‌ای که جامعه از دولت انتظار دارد، خودش برای حل مسأله نیرو می‌گذارد؟**

فاضلی: مخالف تلاش جامعه نیستم، عملاً هم

“



عکس: نسیم حسینی / ایران

فکری در کشور

تصمیم‌سازی بازکنیم

با مسائلی ثابت مواجه نیستیم. اما ظرفیت تحمل جامعه، ظرفیت اعتماد و ظرفیت زمان خریدن از عوامل مؤثر بر مسأله‌ها و تعیین‌کننده فرجام آنهاست. به عنوان مثال، بسیاری از حکمرانان در دنیا توانستند از مردم زمان بخرند. مثلاً اعلام کردند ۴ سال صبر کنید و زمان بدهید تا مسأله را حل کنم، یعنی این حکمران نیروی اعتماد را کنار خود اضافه کرد، زمان خریده‌ود در نهایت با مردم خود یک معامله کرده است. حالا اگر با توجه به همه آنچه اشاره کردم، به مسأله‌های خود نگاه کنیم، در می‌یابیم که مسأله‌های ما ثابت نیستند و اندازه‌های آن بزرگ و کوچک می‌شود.

■ **پرسش این است که تانیش از خروج ترامپ از برجام، چه تصمیم‌هایی می‌شد گرفت که مانگرقیمت؟**

فاضلی: طبیعتاً در فاصله امضای برجام تا خروج امریکا، هم منابع مالی و هم میزان اعتماد به دولت افزایش یافته بود، از این روی می‌توانست تصمیم‌های جدی گرفته شود. اما به دلایلی که مانند نداشتن تئوری یا نداشتن سازمان برای حل مسأله، این تصمیم‌های سخت گرفته شد. نکته دیگری که دکتر علوی تبار به آن اشاره کردند، مسأله طراحی سیستم به گونه‌ای است که همه یکدیگر را خنثی می‌کنند. یعنی نهادهای موازی، قدرت‌های موازی، اختیارات بی‌مسئولیت، مسئولیت‌های بی‌اختیار، مسئولان غیرپاسخگو، پاسخگویان غیرمسئول، همه اینها به نحوی در این سیستم با هم ترکیب شده‌اند. البته نمی‌دانم این طراحی عمدی بود یا سهوی، زیرا از منظر تئوری «اکارکردی تحولی» ممکن است در یک لحظه تاریخ، به صورت خیرخواهانه و کاملاً غیر عمدی، وضعیتی پیش آمده باشد که به این طراحی منجر شده باشد. اما دلیل آن هرچه باشد، امروز ساختار حکمرانی ما به گونه‌ای است که نیروها یکدیگر را خنثی می‌کنند و به همین دلیل امروز نه تنها مجموعه‌ای از تصمیمات سخت گرفته نمی‌شود، بلکه این مسأله‌ها به سمت بحرانی شدن پیش می‌روند.

■ **نکته اینجاست که فقط مردم یا کارشناسان نیستند که از این واقعیت اطلاع دارند، بلکه احتمالاً خود سیستم حکمرانی نیز متوجه بحرانی شدن مسأله هست، بنابراین سؤال مهم این است که واکنش سیستم به این وضعیت چیست؟**

فاضلی: گاهی مسأله‌ای را تشخیص می‌دهیم و شعاری هم برای آن درست می‌کنیم تا آن را حل کنیم. فی‌المثل، می‌خواهیم در ۶ ماه آینده بر

از فرصت شرایط جدید برای حمله به دولت رسمی استفاده کنیم. اما کار را مشکل‌تر می‌کند. ■ **آقای دکتر فاضلی! شما قبلاً گفتید که جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر یک تصمیم سخت به نام برجام گرفت که هنوز بر سر آن بحث است. باوجود این مخاطرات که برای تصمیم‌های سخت وجود دارد، به باور شما تانیش از خروج ترامپ از برجام چه تصمیم‌های سختی می‌شد گرفت که گرفته نشد؟ و نیز امروز که شرایط بغرنج‌تر شده است، آیا به قول دکتر علوی تبار، همچنان می‌توان به اتخاذ تصمیم‌های سخت امیدوار بود؟**

فاضلی: ببینید! هم مسائل و هم تصمیم‌ها، ماهیتی پویا دارند. مشخصاً درباره مسائل، هر مسأله واقعیتی دارد و علاوه بر آن، بخشی از مسأله در ساختار ذهنی مجموع کنشگران ساخته می‌شود. بنابراین اگر بتوانید با ذهن‌ها کار کنید، ارتباط بگیرید با نیروها را بسج کنید، ماهیت مسأله هم عوض می‌شود. مثالی بزنم، اغلب شهرهای کشور در سال‌های کم بارشی یا خشکسالی با تنش آبی مواجه می‌شوند، یعنی میزان مصارف با منابع آب برابر می‌شود یا به دلیل فزونی گرفتن مصارف از منابع آب، با بحران مواجه می‌شوند. این مسأله یک وجه عینی دارد. اما بخش دیگر مسأله انسانی است. یعنی اگر بتوانید براساس سازوکاری با جامعه هدف کار کنید، اعتماد آن را جلب و به قیمت‌گذاری اقتصادی آب یا نصب ابزارهای کاهنده مصرف در خانه‌ها متقاعد کنید، ماهیت مسأله عوض می‌شود. به عبارت دیگر، میزان منابع آب مثلاً همان ۱۰۰ لیتر است، اما مردمی که پیش از این ۱۵۰ لیتر مصرف می‌کردند، حالا نهایتاً ۷۵ لیتر مصرف می‌کنند. نه اینکه شما ذهن مردم را شست و شو داده باشید، بلکه مردم به شما اعتماد کردند. می‌بینیم که منابع تغییر نکرده، بلکه منابع دیگری مانند اعتماد و ارتباط‌گیری را اضافه کردید که باعث جلب مشارکت مردم در رفع مسأله آب شده است. در کنار این جنس مسائل، مسأله‌هایی هم داریم که واقعیت دارند. به عنوان مثال، بیکاری، تورم، بازنشستگی و صندوق‌ها از مسائل ما هستند. این مسائل در شرایط بودن و نبودن اعتماد، حجم و اندازه متفاوتی دارند. بنابراین مسائل اجتماعی که امروز جامعه با آن روبه‌رو است، حتماً به وجه سیاسی است، وجه سیاسی آن هم در نهایت می‌تواند به وجه اجتماعی دارد و این وجه قابل تبدیل شدن به وجه سیاسی است، وجه سیاسی آن هم در نهایت می‌تواند به وجه امنیتی تبدیل بشود. بنابراین ما

اقتصاددانان گفتند اقتصاد ما باید درون زای برون‌گرا باشد، یعنی متغیرهای مؤثر بر اقتصاد، در داخل و تحت کنترل باشند، اما توجه ما به جهانی شدن و معطوف به خارج باشد. اما حالا یکی از متغیرهای مهم برون‌زا، یعنی تحریم‌ها دارد اثر خود را می‌گذارد. ■ **شمارد نشستنی که در حزب اتحاد ملت برگزار شد، تحریم‌ها را یک فرصت دانستید. این فرصت چه بود و آیا توانستیم از آن استفاده کنیم؟**

علوی تبار: همین طور که اشاره کردید، ابتدا تصور می‌کردیم می‌توانیم با اتخاذ برخی تصمیم‌های سخت، تهدید تحریم‌ها را به فرصت تبدیل کنیم. این تصمیم‌ها حتماً عواقبی می‌داشت که به همین دلیل دولت به تنهایی نمی‌توانست تصمیم بگیرد و باید کل سیستم از آن حمایت می‌کرد. به عنوان مثال، همه می‌دانند که ادامه وضعیت سوخت، نه فقط ناممکن، بلکه مضر هم هست. آیا دولت می‌تواند به تنهایی درباره سوخت تصمیم بگیرد و در مقابل، برخی با تئیر چند روزنامه و به خیابان آوردن عده‌ای، مقابل این تصمیم نایستند؟ این تصمیمات سخت به یک اراده متحد ملی در اداره امور عمومی کشور نیاز دارد که ما فاقد آن هستیم. به همین دلیل نمی‌توانیم تصمیم سخت بگیریم. نه فقط درباره سوخت، درباره ارز یا محدود کردن بخش غیردولتی و غیرخصوصی اقتصاد هم باید تصمیم سخت می‌گرفتیم. اتفاقاً فرصت اتخاذ همه این تصمیم‌های سخت در زمان تحریم است. اما همان طور که گفتم، فقط تصمیم یک بخش از حاکمیت یعنی دولت برای اصلاح نظام مالیات‌ها یا وضعیت سوخت کافی نیست، زیرا در این صورت دولت خود را در معرض خطر حمله کسانی قرار می‌دهد که فقط رقیب سیاسی نیستند، بلکه جایگاه‌های جدی در قدرت دارند. ببینید! دست‌کم ۳۰ تا ۵۰ درصد اقتصاد ایران زیرزمینی است، هیچ جابجایی نمی‌شود و نمی‌توان بر آن نظارت کرد. این اقتصاد لزوماً سیاه نیست، اما نکته اینجا است هر کسی که به این بخش از اقتصاد تسلط داشته باشد، می‌تواند هر سیاست اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد. کما اینکه تصمیم گرفته شد تا با فروش سکه در بازار سکه بخشی از نقدینگی جمع شود، اما بخش پنهان اقتصاد می‌تواند همه سکه‌ها را بخرد و به طور کلی سیاست دولت را بلاموضوع کند. خلاصه اینکه امروز نه تنها ناتوانی‌های خط‌مشی‌گذاری ما همچنان ادامه دارد، بلکه مشکل دیگری اضافه شده و آن یک نوع انغمات